

یک گام رو به جلو

## مغز استخوان (حمیدرضا قربانی)

### رضاصامی

«مغز استخوان» با قصه‌ای شبیه به الگوهای فیلمنامه‌نویسی اصغر فرهادی، شخصیت‌های خود را در یک بزنگاه اخلاقی قرار می‌دهد که تعلیق و کشش و کشمکش دراماتیک از قرار گرفتن در همین موقعیت ملتهد ساخته می‌شود. «مغز استخوان» ایده جسورانه‌ای دارد و مخاطب را در برابر یک موقعیت ملتهد اخلاقی - عاطفی قرار می‌دهد. موقعیتی پر تنش از حیث تصمیم‌گیری که می‌توان آن را بیش از هر چیز یک بحران زنانه و مادرانه دانست. بحرانی که بهار را در چالش بین وظایف مادری و تعهد زناشویی قرار می‌دهد و این مسئله فارغ از این که فیلم چگونه زن قصه خود را در مواجهه با این بحران باز‌نمایی می‌کند، یک تجربه دشوار زنانه است. تجربه‌ای میان مادرانگی و زنانگی.

### ماز یار فکری ارشاد

یکی از بهترین فیلم‌هایی که در یک سال اخیر اکران شده‌اند. فیلمنامه‌ای متوازن که سر صبر و حوصله قصه‌اش را گسترش می‌دهد. آگاهانه و هوشمندانه از افتادن در دام یک ملودرام پر اشک و آه پرهیز می‌کند و پایانی تکان‌دهنده و هولناک دارد. یک معضل پیچیده اجتماعی محور اصلی فیلم قرار می‌گیرد و کلاف آن هر لحظه پیچیده‌تر می‌شود تا به نقطه پایانی برسد. از معدود فیلم‌هایی که با تأثیر پذیری از فرم پایان باز سینمای فرهادی، پایان‌بندی سراسر و روشنی ندارد اما این پایان‌بندی با ساختار فیلم همخوانی دارد و توی ذوق نمی‌زند. بازی‌های پریناز ایزدیار و بابک حمیدیان ملموس و پذیرفتنی است و جواد عزتی هم بازی قابل توجهی ارائه می‌دهد. فیلمی با دکوپاژ سنجیده و کارگردانی قابل قبول.

### امیررضا تجویدی

نمونه‌ای مهم از آثاری که اگر چه نهایتاً پیشنهادی نوین جهت طراحی مسیر تراژیک قهرمان در سینمای ایران ارائه می‌دهند، اما این سر و شکل داشتن مسیر داستانی لزوماً به خلق اثری کامل و موفق منجر نشده است. فیلم حادثه محرکش را بر مبنای دیالوگ‌هایی مطول شکل می‌دهد و بیش از حد با لحنی بیان‌گر شخصیت‌ها و انگیزه‌شان را معرفی می‌کند، اما در نقطه عطف نخست، موقعیتی تنش‌زا را پیش می‌کشد که نمونه مشابهش از حیث میزان حساسیت عرفی و اجتماعی، کمتر در سینمای ایران سابقه داشته است. مشکل اما این جاست که مسیر پاسخ و واکنش بهار (پریناز ایزدیار) و حسین (بابک حمیدیان) به بحران مرکزی لاغر و کم‌جان است و کشمکش‌ها در عوض بر خورد موقعیت‌های متضاد شخصیت‌ها در مواجهه با بحران‌های زندگی فردی‌شان، از خلال دیالوگ و توضیح قرار داده‌ها شکل می‌گیرند و چندان آغاز و فرجام دراماتیک ندارند. آن‌چه مشکل را دوچندان می‌کند، تغییر مسئله مرکزی فیلمنامه در نقطه میانی است. پیش کشیده شدن ماجرای اتهام مجید (جواد عزتی) و آغاز مسیر امیر (نوید پورفرج) برای یافتن حقیقت ماجرا. که گویی قرار بوده صرفاً در حد مانعی جدید بر سر راه رسیدن شخصیت‌ها به هدف باشد، اما حضور اساسی‌اش در داستان به قدری بر تمام کشمکش‌ها و مراحل پیشبرد ابعاد پرسش دراماتیک اصلی سایه انداخته که به کلی بحران اولیه را کنار می‌زند و شخصیت‌ها را با تغییر نیازی اساسی مواجه می‌سازد که اگر چه طی چند رفت و بازگشت بین نتایج و ابعاد هر دو مسئله، فیلم‌نامه‌نویس سعی کرده تا انسجام روایت را حفظ کند، اما توزیع نامناسب اطلاعات در پرده دوم و عدم تمرکز کافی برای نگاه داشتن داستان در مسیری واحد، رشته اتصال مخاطب با داستان را از هم می‌گسلد و منجر به از دست رفتن جذابیت بالقوه موقعیت مرکزی اولیه در پرداخت می‌شود و روایت را به پایانی می‌رساند که نه پایان راه شخصیت‌هاست و نه راه حل هیچ‌یک از بحران‌ها را پیش رو قرار می‌دهد.



کارگردان: حمیدرضا قربانی  
تهیه‌کننده: حسین پورمحمدی

بری نا  
بابک  
نوید  
علیرضا  
و  
جواد  
بهرروز